

غلام‌زاختی

سهراب خاقانی

قارمان بر این است که در این ستون زندگینامه ورزشکاران منتشر شود. منتها این زندگینامه برای خواندنی‌تر شدن از زبان ورزشکار خواهد بود. تمامی مطالب این ستون مستنداسم.

■ پدر غیر از من، دو پسر و دو دختر دیگر هم داشت که همه از من بزرگ‌تر بودند. پدربزرگم «حاج قلی» نخود، لوبیا و بنشن می‌فروخت. پدرم تعریف می‌کرد که «حاج قلی» در دکانش روی تخت بلندی می‌نشست و به همین جهت مردم خانی‌آباد اسمش را گذاشته بودند «حاج قلی تختی» و همین اسم به ما هم منتقل شد. «حاج قلی تختی» در راه قله ناجوانمرانه به دست راهزنان کشته شد. پدرم با پولی که در دست داشت در محل فعلی انبار راهان، زمین خرید و بیخال طبیعی درست کرد.

■ ■ ■

نخستین واقعه‌ای که به یاد دارم و ضربه‌ای بزرگ به من زد حادثه‌ای بود که در کودکی برای من پیش آمد. پدرم برای تأمین معاش خانواده پرولادش مجبور شد خانه مسکونی خود را به گرو بگذارد. یک روز طلبکاران به خانه ما آمدند و اثاثیه خانه و ساکنین‌اش را به کوچه ریختند ما مجبور شدیم دو شب را در کوچه بخواهیم. شب سوم اثاثیه را بردیم به خانه همسایه‌ها و دو اتاق اجاره کردیم.

■ ■ ■

چندی بعد، روزگار عرصه را بیشتر بر پدرم تنگ کرد تا اینکه مجبور شد بیخال طبیعی‌اش را نیز بفروشد. این حوادث تأثیر فراوانی در روحیه پدر داشت و باعث اختلال دماغی او در سال‌های آخر عمرش شد. در دبستان و دبیرستان منوجهی که در همان خانی‌آباد قرار داشت، درس خواندم. ولی تنها خاطره‌ای که از دوران تحصیلی به یاد دارم این است که هیچ‌وقت شاگرد اول نشدم اما زندگی در میان مردم و برای مردم درس‌هایی به من آموخت که فکر می‌کنم هرگز نمی‌توانستم در معتبرترین دانشگاه‌ها کسب کنم.

■ ■ ■

به آنکه علاقه فراوانی به ورزش داشتم ولی زندگی نان و آب لازم داشت. برای مدتی به خوزستان رفتم و در ازای روزی هفت یا هشت تومان کار کردم دنیا در حال جنگ بود. زندگی به سختی می‌گذشت. آشنایی حقیقی من با ورزش و کشتی در باشگاه «پولاد» شروع شد.

■ ■ ■

به باشگاه پولاد رفتم و در آنجا از «رضی‌خان» صاحب باشگاه محبت و صفای بسیار دیدم. «رضی‌خان» آدم خوبی بود. اگر کسی را نشان می‌کرد و می‌دید که استعداد داشت دارد دست از سرش برمی‌داشت. در گرمای تابستان تخت می‌شدیم و هر روز از ساعت دو بعدازظهر تا چندین ساعت کشتی می‌گرفتیم.

نحوه انتخاب برای تیم ملی

در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ در قهرمانی کشور (تهران و اراک) به سهولت قهرمان شد.

ماجرای مدال اول

جهان‌پهلوان جسون در وزن ۷۹ کیلوگرم در گام اول آندره برنارد فرانسوی را در مدت کمتر از چهار دقیقه ضربه‌فنی کرد. ویکو لاهتی (فنلاند) را در پنج دقیقه و لئون گیبوس آرتانیایی را هم در کمتر از شش دقیقه ضربه‌فنی کرد. حیدر مظفر از ترکیه که پارسل (۱۹۵۱) به فینال مسابقات جهانی توانسته بود تختی ۱۰ساله را شکست دهد اینجا مقابل او حرفی برای گفتن نداشت و چهارپیم مغلوب تختی لقب گرفت. گوستاو کوکه از آلمان غربی هم در پنجمین دور، تسلیم نابغه آسانیت، تکنیک و خلاقیت شد. در ششمین کشتی، دیوید جیما کورینزده از شوروی به لطف داوران، با حساب ۲ بر یک تختی را برد اما گئورگی گوریکس مجاری که هفتمین همافرد تختی بود چارای درد شکست ضربه‌فنی و تأیید اعطای نقره به تختی نداشت.

جای چه کسی را در تیم ملی گرفت؟

عباس حریری

چند سال عضو تیم ملی بود؟

۱۷ سال. از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۵

جمله تاریخی

هر وقت دلم می‌گیرد، می‌روم و دور تا دور دانشگاه تهران را طواف می‌کنم

خط پایان

در روز ۲۰ بهمن ۴۵ با دوشیزه شهلا توکلی ازدواج کرد – حاصل آن پیوند زناشویی، پسری به نام بابک بود. بابکی که ناشر و نویسنده است. اسم پسرش را غلامرضا گذاشت، پسری که چهره‌اش شباهت حیرت‌انگیزی به پدربزرگ دارد. مردی که همیشه خودش بود، به حریف بازنده و برنده، به تماشاگر، به آشنا و غریبه، به خبرنگار، به دارا و ندر، به همه احترام می‌گذاشت. مردی که با برخی رفتارها بیگانه‌بود. برهیزر از دروغ، ریاکاری، زهدفروشی، قدرت‌طلبی و مردم‌آزاری را به تمام چیزهایی که دربرابر تختی می‌دانید اضافه کنید و اولین کسی است در تاریخ ورزش ایران که لزوم بیمه ورزشکاران به صورت مکتوب را مطرح کرد و در سال ۴۰ تیم‌هایی را به نشانه اعتراض ترک کرد تا مبارزه‌اش برای منافع بقیه فقط در حد حرف باقی نمانده باشد.

شناسنامه

نام:غلام‌رضا تختی

تاریخ تولد: پنجم شهریور ۱۳۰۹

متوفی: ۱۶/۱/۴۶۱۰

محل تولد:خانی‌آباد

باشگاه:پولاد

مربی:عبدالحسین فیلی

مدال‌های طلا: ۱۹۵۶ /المپیک‌ملبورن

۱۹۵۹: چهلای تهران، ۱۹۶۱: یوکوهاما

دروازه‌بان‌ها، آدم‌های خاصی هستند در قیاس با سایر عناصر انسانی فوتبال، از بازیکنان سایر خطوط گرفته تا مربی و سرپرست و مدیر، آنها در آرایه خصوصیات ویژه رفتاری، منحصربه‌فرد هستند. فنوتیپ‌های متفاوت، آرایه رفتارهای اغراق‌آمیز، وجود کمپلیکس‌های ویژه شخصیتی و … از آن دسته رفتارها هستند. اگر دروازه‌بان‌ها معمولی باشند کارشان هم معمولی است. به همین دلیل است که می‌بینیم در دنیای فوتبال خورخه کلمپوس لباس‌های رنگارنگ می‌پوشد، هیگوتینسا، رفتارهای عجیب دارد، چیلاورت، ضربه کاشته می‌زند و در فوتبال ما ناصر حجازی، زبان تند و تیزی داشت. عابدزاده با رفتارش محبوبیتی بی‌اندازه می‌یابد، مهدی رحمتی گران‌ترین بازیکن لیگ می‌شود، پرونده رابطه منجر به ازدواج با غیر از آن بین علیرضا حقیقی و یکی از هنرپیشه‌های زن سینما شایعه‌ای در حد واقعیت پیدا می‌کند و … یکی از عجیب‌ترین عناصر انسانی فوتبال در ایران شخصی به نام «عزیز اصلی» بوده است. رفتارهای متفاوت و باعث شد تا نامش در فوتبال ما جولانده شود.

۱- عزیز اصلی به جز فوتبال در سه رشته دیگر صاحب عنوان قهرمانی بود.

۲- او در ۱۰ فیلم سینمایی بازی کرد.

۳- به علت پرخاش به شاه از تیم‌های حذف شد.

۴- گوش چپ بود و بعد دروازه‌بان شد.

۵- زمان کوچ پرسپولیسی‌ها به پیکان تنها مردی بود که در پرسپولیس ماند.

۶- دو بار داورهای دیدارهای پرسپولیس و تاج توسط او مصروب شدند.

وقتی به پرسپولیس آمد

داستان امروز به حکایتی می‌پردازد که در سال ۱۳۴۷ رخ داد، زمانی که عزیز اصلی ۲۱ساله بود و در اوج آمادگی بدنی! اصلی اهل تبریز بود. در تبریز قهرمان شش، دومیدانی و کشتی استانی و کشوری شد و سپس به تهران آمد، زیر نظر مرحوم محسن آزاد، فوتبال را به صورت حرفه‌ای آموخت، وقتی محسن آزاد در سال ۱۳۳۹ به علت تصادف رانندگی به رحمت خدا رفت، اصلی مسیر زندگی ورزشی را عوض کرد و به دارایی رفت چنانچه اگر آزاد زنده می‌ماند، او راهی تیم فوتبال شاهین می‌شد. او، گوش چپ دارایی بود، یک روز که ناصر سلطانی مصدوم شده بود عزیز اصلی دروازه‌بان شد. عملکرد فوق‌العاده اصلی در این روز باعث شد که دیگر هیچ‌گاه کسی از او نخواهد که گوش چپ بازی کند. اصلی در سال ۴۱اولین بازی ملی خود را در دیدار دوستانه برابر عراق انجام داد. چه بیسا اگر تیم‌های در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ بازی داشت، عمر بازی‌های ملی اصلی به دو سال زودتر می‌رسید. اصلی با تیم ملی به المپیک ۱۹۶۴ توکیو رفت، در حالی که می‌توانست با آرایه سنگربانی‌های معمولی‌اش پدیده فوتبال المپیک باشد اما عصبیت او در بازی اول برابر آلمان شرقی باعث شد تا چهار گل بخورد. گل‌های خورده‌اش آن قدر بد بودند که مرحوم حسین فکری در بازی دوم برابر مکزیک او را کنار گذاشت و از وجود محمود بیاتی ۳۵ ساله استفاده کرد. در بازی سوم، اصلی به میدان برگشت و برابر رومانی بار دیگر بازی کرد. مشکل و شماییل خاص عزیز اصلی باعث شد که سسینماگران به سراغ او بیایند. اصلی در مدت‌زمانی بسیار کوتاه از دهه ۴۰، ۱۰ بار روی پرده نقره‌ای سینما رفت. عزیز اصلی در سال ۱۹۶۸ با تیم‌هایی در جام ملت‌های ۱۹۶۸ به عنوان قهرمانی رسید. در همان سال حکایت بی‌احترامی او به پشاه در مراسم بازدید شاه از قهرمانان جام ملت‌های ۱۹۶۸ می‌شد. تیم آمد تا او برای همیشه از تیم‌های حذف شود. در همان سال ۱۳۴۷ تیم دارایی منحل شد. عزیز اصلی از تیم دارایی به پرسپولیس آمد و تا آخرین روزهای حضور در فوتبال ایران با پرسپولیس ماند.

کاشانی به جای اصلی

اتفاق حکایت امروز مربوط به همین سال ۱۳۴۷ است؛ زمانی که هادی طاووسی دروازه‌بان اصلی پرسپولیس بود. اما پرسپولیسی‌ها عزیز اصلی را به تیم آوردند. هادی طاووسی رابطه خوبی با عزیز اصلی نداشت و از او خوشش نمی‌آمد. همیشه می‌گفت در فوتبال ایران هر دروازه‌بانی را که می‌خواهید به پرسپولیس بیاورید تا در کنار من باشد، حاضرم حتی ذخیره یک دروازهبان ۱۸ساله بشوم اما با عزیز

اصلی حاضر نیستم حتی یک دقیقه کار کنم…

بازی پرسپولیس، عقاب در انتخابی مسابقات فوتبالی جام باشگاه‌های آسیا در سال ۱۹۶۸ یکی از مهم‌ترین بازی‌های باشگاهی در تاریخ پرسپولیس بود. آن روز سرخ‌پوشان هادی طاووسی را به همراه خود نداشتند، طاووسی تهدید خود را عملی کرد و به دلیل حضور عزیز اصلی در ترکیب پرسپولیس حاضر نشد همراه با پرسپولیسی‌ها به امجدیه بیاید. پرسپولیس ماند و یک دروازه‌بان، آن هم عزیز اصلی، حال اگر اصلی مصدوم می‌شد معلوم نبود چه اتفاقی رخ می‌داد، تا اینکه در رختکن همه یک صحنه بدیع را به چشم خود دیدند. اصلی پایش را در یک کشش کرد که شما قوّل داده بودید!اگر من به پرسپولیس بیایم ۵۰هزار تومان به من می‌دهید!اما این پول را ناندید، تا امروز ۲۰هزار تومان از این پول را ناندید، حاضر نیستم بازی کنم. ناگهان سایه اضطرابی مضاعف بر رختکن پرسپولیس سایه انداخت، طاووسی نبود، اصلی هم برای رفتن به داخل میدان پول می‌خواست. دهداری، سرمربی تیم گفت: امروز بازی کن، بعد از بازی در مورد پول با هم صحبت می‌کنیم؛ اصلی اما نپذیرفت و گفت: تا به من پول نرسد، حرفی برای گفتن و شنیدن ندارم، ساعات بازی رفته‌رفته نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد و پرویز

تاریخ ورزش



بعد از یک عمر، عزیز اصلی ادعا می‌کند

باز هم کتک می‌زند…

مهدی جداپور

دهداری آماده خواندن ارنج بازی شد. برخلاف همیشه ارنج برعکس خوانده شد. به جای شروع از دروازه‌بان، از خط حمله شروع کرد؛شما آقای همایون بهزادی، آقای حسین کلاتی و آقای ناظم گنجی‌پور در خط حمله بازی می‌کنید، آقای ادیبی، شما با آقای معینی و بیوک وطن‌خواه در خط میانی بازی می‌کنید و آقایان جاسمیان، ابراهیم آشنیانی، رضا وطن‌خواه و محراب شاه‌رخ‌ی در خط دفاع بازی می‌کنند

تا اینجا‌ی کار اثری از جعفر کاشانی در ارنج نبود، گویا عیده پشت در رختکن ایستاده بود و با عزیز اصلی توافق کرده بود تا در میان تماشاگر پرسپولیس ولوله بر پا کند که عزیز برای بازی کردن پول خواسته‌ست.
لیدرهای درآورد و در حالی که همزمان با ایسن کار، نرمش را شروع کرد، همان‌گونه که گفتیم مرحوم دهداری فهرست را خواند، فهرستی که در دفاع اثری از جعفر کاشانی نبود، حالا نوبت خواندن نام دروازه‌بان شد، «چچه‌ها امروز دروازه‌بان ما» «جعفر کاشانی» است، کاشانی می‌گوید «هن؟ دروازه‌بان مگه میشه آقا؟» دهداری به کاشانی اخم

نوستالژی فوتبال

رونمایی از سندی که تاریخ تولد تیم ملی را تغییر می‌دهد

فوتبال ملی ایران ۸۵ساله است

مربیان:حسین‌خان خاتان سردار و حسن مفتاح
بازیکنان:

- حسین‌خان خاتان سردار (کاپیتان تیم)
- احمدعلی‌خان سردار
- حسینعلی‌خان سردار
- حسین صدقیانی
- علی کنی
- محمدعلی شکوه
- رضاقلی کلاتر
- هراند گالوستیان
- پل (یوسف سمرقندی)
- امیرعلی اصلاّتی
- حسن مفتاح
- کریم زندی
- اکبر حیدری
- ناصر اخوی‌ها
- ناصر انشا

۱۶- عزیز اقتدار

ورزنده، گزارش مکتوب می‌نویسد
قبلا حکایت حضور ایران در باکوی ۱۳۰۵ را به رشته تحریر درآورده‌یم آنچه می‌خواهیم در این عرصه یادآور شویم، این است که گزارش بازی‌های مورد اشاره براساس عناوین مندرج در روزنامه‌های اطلاعات و ایران به شرح ذیل است:

می‌کند و آنقدر احساساتی است که تا یک سال به دلیل همین سوال با کاشانی سرسنگین می‌شود.

علی عبده از لای در، دهداری را صدا می‌زند. عیده می‌پرسد پرویز مگر می‌شود؟ دهداری می‌گوید: می‌شود، حتی اگر بازیام و به آسیا نرویم برنده‌ایم اما اگر حرف اصلی به کرسی بنشیند همین اول کار حرمت و تعصب و غیرت در پرسپولیس به لجن کشیده می‌شود، ما در این شاهین از این حرف‌ها ندانستیم حالا هم که به خاطر آمدن عزیز اصلی، هادی طاووسی را هم از دست داده‌ایم، روا نیست کسی برای ما شرط بگذارد، درست است که طلبکار است اما نفس فوتبال مهم‌تر از این حرف‌هاست.

دهداری ادامه می‌دهد: اختلاف من با اکرامی اتفاقا سر حمایت من از رسیدن و پول دادن به بازیکن‌ها بود، من می‌خواستم به بازیکنانی که همه سرمایه‌های فوتبال به خاطر خوروش آنهاست پول برسد اما اگر امروز عزیز اصلی را با ۲۰هزار تومان به زمین بفروستیم یک عزیز اصلی داریم و ۱۰ بازیکن به هم ریخته از نظر روحی اما حالا شاید یک دروازه‌بان نصفه و نیمه داشته باشیم اما ۱۰ ستاره داخل زمین داریم. حرف دهداری، اتفاقا درست بود، پرسپولیس با دروازه‌بانی جعفر کاشانی به میدان آمد اما با چه تیمی؟ تیم پرقدرتی که باباخانیو، فربرز اسماعیلی، حمید امینی‌خواه، اکبر مالکی، غلام وفاخواه و … را داشت. عقابی‌های پرستاره وقتی جعفر کاشانی را درون دروازه پرسپولیس دیدند به خنده افتادند حالا نخند و کی بخند، بعضی‌ها با شوخی جلو آمده و می‌گفتند «جعفر تورو خدا توب‌های ما را نکیر تو از لوباشین آماده‌تری!» کاشانی هم نگاه معناداری به آنها می‌کرد، بازی شروع شد، شروع و پایان ۹۰ دقیقه را به هم می‌جسبانییم، نتیجه‌ای که روی ساعت امجدیه در ضلع شمالی نوشته شد را نمی‌شد باور کرد. عقاب صفر و البته پرسپولیس ۵، کار به جایی رسیده بود که در قاقیق پایانی بازی مهاجمان عقاب با عتاب و بعضی با خواهش از کاشانی می‌خواستند که جعفر تورو خدا مردانگی کن آبروی ما را نگهدار و یک گل بخور. کاشانی بسیار سر حال و آماده و مغرور با همان لحن همیشگی دیپلماتی خود جواب می‌داد؟ «بله آقا.. حواس‌تان باشد که با چه کسی صحبت می‌کنید، بروید به بازی‌تان برسید تا مدل دیگری با شما برخورد نکردم!»

بازی را پرسپولیس ۵ – صفر برد آن هم به چه تیم قدرتمندی! از بازی بعد عزیز اصلی معذرت خواست و به دروازه پرسپولیس برگشت. تابستان ۴۸، پرسپولیسی‌ها براساس یک پروتکل همکاری بین عیده و خیامی به تیم فوتبال پیکان پیوستند، هادی طاووسی باز هم درخواست را تکرار کرد، با من با اصلی! اصلی منجه درخواست طاووسی شد، عیده هم که مدیر پرسپولیس مانده بود درخواست طاووسی را به نوع دیگری تکرار کرد که «عزیز، آنها که رفتند، من سستان ندارم، تو با ما بمان و تیم را بشد و خاتمه یافت، پیکانی‌ها با سستان‌گان پرسپولیس قهرمان شدند و پرسپولیس بی‌ستاره سقوط نکرد، با این حال در بازی پرسپولیس و استقلال باز هم حساسیت به بازی غلبه کرد. ابتدا آبی‌ها گل زدند اما خورددین سستاره جوان پرسپولیس که به پیکان نرفته بود، گل مساوی را زد، ابوالقاسم حاج‌ابوالحسن، توپ را که به زیر دیرک خورده بود و روی خط (به اعتقاد داور و بازیکنان آبی و داخل خط به اعتقاد پرسپولیسی‌ها) افتاده بود را نپذیرفت اصلی به سمت حاج‌ابوالحسن رفت و یک سیلی به او زد و یک سال محروم شد

یک سال بعد، داور، این بار ارشد برازنده در بازی داربی پایتخت بین پرسپولیسی‌ها که این بار ستارگانش برگشته، سر تر از آبی‌ها بودند اما اشتباهات داور بازی را به تساوی کشاند، اصلی، سیلی را تکرار کرد.. زمستان سال ۴۹ بود!

۲۵سال بعد، در پاییز ۸۴، او به تهران آمد. اصلی سال‌ها در آلمان است، او کتاب زندگی خود را منتشر کرده و آمده بود تا آن را در ایران توزیع کند، به او گفتیم عزیز‌خان اگر بر می‌گشتید به آن سال‌ها، با برازنده و حاج‌ابوالحسن چه می‌کردید؟

بازیکن قدیمی و پیرمرد با ایهت امروز، نگاهش را براق کرد و بعد از مکثی کوتاه گفت: خدا رحمت‌شان کند اما باز هم می‌زدشان! آره، باز هم می‌زدشان!

خبر

سرگذشت لیگ فوتبال ایران-۱

قهرمانی سخت ستاره‌های لیگ

■ فوتبال باشگاهی در ایران با تأسیس تیم «کلب ایران» در سال ۱۲۹۹ آغاز شد. در اولین دهه فوتبال رسمی ایران، تیم‌های تهران، توفان، شعاع، امیرت، ارمنه، شفق و… تأسیس شدند. تدین، کوهستانی، دارایی، سرباز، دوچرخه‌سواران، شاهین، شرق و… تیم‌های دیگر این عرصه بودند که در دهه دوم و سوم سرسبزآوردند. در شهرستان‌ها هم تیم‌های خوبی به وجود آمدند که مهم‌ترین آن تیم «کلب فردوسی مشهد» بود. به هر حال فوتبال ملی ما، مسیر خوش را از سال ۱۳۰۵ با دیدار دوستانه بین دو تیم‌های ایران و جمهوری آذربایجان آغاز کرد. مسابقات فوتبال قهرمانی کشور از سال ۱۳۱۸ کلید خورد؛ درست در سالی که امجدیه (شهید شیرودی) تأسیس شد. از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۰ تیم‌های شهرستان‌ها به مصاف هم می‌رفتند و به صورت متمرکز، سالانه در یک شهر مسابقات قهرمانی کشور را برگزار می‌کردند. مثلا تیم‌های اصفهان، تهران، آبادان، رشت، شیراز، تبریز، رضاییه و… در شیراز به مصاف هم می‌رفتند و قهرمان کشور را معرفی می‌کردند. فرحوم مصطفی مکرری در سال ۱۳۳۹ یک‌شبه لیگ را در ایران تدارک دید. او مسابقات قهرمانی کشور را به همان شکل سابق یعنی متمرکز در ساری برگزار کرد. تنها تفاوت مسابقات این دوره آن بود که از هر شهر یک تیم برگزیده در این مسابقات شرکت می‌کردند از آبادان شاهین، از تهران تیم سپه‌ا، از قزوین تیم فرهنگ و… در این رقابت‌ها شرکت کردند. البته این مسابقات را نمی‌توان لیگ نامید؛ چراکه اولاً رفتوبرجشت نبود، ثانیاً به صورت متمرکز در یک شهر برگزار می‌شد و ثالثاً اینکه تیم‌های باشگاهی برتر کشور در این مسابقات شرکت نکردند. تیم‌هایی مثل شاهین، تاج و دارایی تهران غایب بودند. فقط یک نماینده، ولو به صورت ظهری در این مسابقات از هر شهری شرکت می‌کردند.

مکرری آمد و لیگ دوباره راه افتاد

در سالیان بعد مسابقات قهرمانی کشور باز هم به صورت مسابقات بین شهرهای مختلف برگزار شد. تفاوت مسابقات ادوار آینده این بود که تهرانی‌ها به جای تیم منتخب خود، هر بار تیم قهرمان تهران را به این مسابقات اعزام می‌داشتند. دارایی، پاس و تاج از این اساس در مسابقات قهرمانی کشور شرکت کرده و قهرمان شدند. مصطفی مکرری که سال ۱۳۳۹ یک‌شبه لیگ را آنچنان که گفتیم برگزار کرده بود، در سال ۴۹ اقدام به برگزاری اولین دوره مسابقات لیگ منطقه‌ای در ایران کرد. در مرداد سال ۱۳۴۹ فدراسیون فوتبال وقت، مسابقات قهرمانی باشگاههای ایران را با شرکت ۲۳ تیم در چهار منطقه کرمان، ارومیه، اصفهان و رشت برگزار کرد. از این چهار منطقه، تیم‌های اول و دوم هر گروه به مرحله نهایی صعود کردند. پاس، پرسپولیس، تاج و برق تهران، کارگر و تاج آبادان، آریای مشهد و تاج شیراز از این هشت تیم بودند.

منطقه اول: پیکان تهران، تاج آبادان، راه کرمان، خانه جوانان اصفهان و آرش بندرانزلی

- پیکان تهران و تاج آبادان صعود کردند. با بازگشت سستارگان پیکان به پرسپولیس و انحلال تیم پیکان، فدراسیون پذیرفت که پرسپولیس به جای پیکان در این رقابت‌ها شرکت کند.

منطقه دوم: تاج تهران، کارگر آبادان، پاس همدان و پرسپولیس رضاییه (تیروی کرمانشاه و جعفری سsndج از رقابت‌ها کنار کشیدند).

- تاج تهران و کارگر آبادان در این رقابت‌ها اول و دوم شدند.

منطقه سوم: پاس تهران، بندوین انزلی، تاج گنبد، تاج رشت و آریای مشهد

- پاس تهران و آریای مشهد به مرحله نهایی صعود کردند.

منطقه چهارم: برق تهران، تاج شیراز، جوانان اصفهان، پاس مشهد، تاج اهواز و تاج بزرجمند

- برق تهران و تاج شیراز صعود کردند.

در مرحله نهایی، پاس، پرسپولیس، برق تهران و تاج شیراز در گروه اول و تاج تهران، تاج آبادان، کارگر آبادان و آریای مشهد در گروه دوم قرار گرفتند.

پاس بهترین تیم گروهی

جدول گروه اول با سه برد پاس برابر پرسپولیس، تاج شیراز و برق تهران با صدرنشینی این تیم توام شد. پرسپولیس با پیروزی برابر تاج شیراز و برق تهران دوم شد. تاج شیراز هم برق تهران را برد و سوم شد. در گروه دوم آریای مشهد به هر سه تیم تاج تهران، تاج آبادان و کارگر آبادان باخت، اما دیدارهای تاج تهران با تاج آبادان، تاج آبادان با کارگر آبادان و تاج تهران با کارگر آبادان مساوی شد تا گره کور این گروه تنها با فاضل گل باز شود. در مرحله نیمه‌نهایی، پاس با حساب ۴ بر ۳ تاج آبادان را برد. پرسپولیس هم تا دقیق پایانی از استقلال پیش بود تا اینکه آبی‌ها با یک گل مشکوک مساوی کردند و بازی ۳ بر صفر به سود تاج برگردان شد. در فینال ابتدا محلامحسن مظلومی گی آبی‌ها را زد. در ادامه کار اصغر شرفی پاس را برابر تاج به تساوی رساند. اکبر کارگرجم اما با گلی که در دقیقه ۲۳ استقلال را قهرمان کرد. تاج با پیروزی ۲ بر یک برابر پاس قهرمان لیگ شد، اما از حیث جدول‌بندی مسابقات لیگ چنین بود:

تیم	بازی‌ها	تفاضل	فوتبال
پاس تهران	۵	۸	۸
تاج تهران	۵	۶	۷
پرسپولیس	۴	۷	۵
کارگر آبادان	۳	۱	۴
تاج آبادان	۴	-	۴
تاج شیراز	۳	-۵	-
آریای مشهد	۳	-۸	۲
برق تهران	۳	-۹	-